

نگاهی به ساختار معنایی «تکبر» در فرهنگ ثقلین
 مسعود محمد اسماعیل / دکتر جواد علاءالمحدثین / دکتر سید محمد رضوی
 علمی - پژوهشی
 فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
 سال بیستم، شماره ۷۹ «ویژه پژوهش‌های حدیثی»، تابستان ۱۴۰۲، ص ۹۱-۱۱۱

نگاهی به ساختار معنایی «تکبر» در فرهنگ ثقلین*

مسعود محمد اسماعیل^۱ / دکتر جواد علاءالمحدثین^۲

دکتر سید محمد رضوی^۳

چکیده:

تکبر در کتب لغوی و اخلاقی غالباً خودبزرگ بینی و خود برتر بینی معنا شده است. از سویی مطالعه آیات و روایات، این مطلب را قویاً نشان می‌دهد که در کاربرد «کبر» و کلمات هم خانواده آن، زیر بار حق نرفتن، گردن کشی در برابر حق یا حق‌گریزی، به منزله ریشه و عامل خودبزرگ بینی و خود برتر بینی مورد تأکید فراوان قرار گرفته تا جایی که در موارد متعددی اساساً کبر و تکبر، معادل حق‌گریزی و امثال آن دانسته شده است. در روایات به مواردی برمی‌خوریم که (با پررنگ کردن ریشه کبر) مراد از تکبر صرفاً حق‌گریزی‌هایی، مانند سرباز زدن از ولایت و انکار معرفت حجت‌های الهی دانسته شده است. همچنین در مواردی که روایات، کبر را با تعابیری نظیر «ام‌العیوب» و «اعظم الذنوب» توصیف کرده و عقابهای شدیدی برای آن بر شمرده‌اند، تأکید بر حق‌گریزی است. حاصل این بررسی، توجه بیش از پیش به موضوع «حق‌پذیری» و «تسلیم در برابر حق» به عنوان مؤلفه مهم «ایمان» و «دین‌داری» است که حاوی پیام مهم و تأثیرگذاری در رویکرد ما به مفاهیم و ارزش‌های دینی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: کبر، تکبر، خود بزرگ بینی، خود برتر بینی، حق‌گریزی، گردن کشی در برابر حق،

تکبر در برابر حق، ترک الحق، بَطْر الحق، سَفَه الحق، جحد الحق، انکار الحق

* دریافت: ۱۴۰۲/۴/۲۱؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۴.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استاد راهنما و نویسنده مسئول، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال (Jmoh.85@yahoo.com)

۳. استاد مشاور و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

مقدمه

معمولا در کتب اخلاقی و لغوی تکبر این گونه تعریف می‌شود:
 کبر عبارت است از حالتی که آدمی خود را بالاتر از دیگران ببیند و برتری خود بر غیر
 را باور داشته باشد.^۱
 نیز گفته‌اند:

تکبر از ماده کبر است و آن حالتی در انسان است که بر اثر خودپسندی، خویش را
 برتر از دیگران ببیند.^۲

آن را همان خود بزرگ پنداشتن تعریف کرده‌اند.^۳
 در فرهنگ دینی ما و در معرفی و تحلیل صفت تکبر، به ریشه نفسانی آن یعنی حق
 گریزی، درستی و سرپا زدن در برابر حق، گاه بیش از معنای خودبزرگ بینی توجه داده شده
 است.

آغاز

معمولا اسلام شناسان^۴ کبر را به چند نوع تکبر در برابر خدا، فرستادگان خدا و بندگان
 خدا تقسیم کرده‌اند.^۵ به نظر می‌رسد در این تقسیم بندی، به ریشه اصلی تکبر یعنی حق
 گریزی کم توجهی شده است. البته بعضی فقها این نقص را جبران کرده، تکبر در برابر حق
 را نیز بر آن افزوده‌اند.^۶

۱. نراقی، احمد، معراج السعاده، باب چهارم، مقام سوم، فصل: شرافت شکسته نفسی و حقیر شمردن خود
 ۲. فالكبر الحاله التي يتخصص بها الانسان من إعجاب به بنفسه وذلك أن يرى الانسان نفسه أكبر من غيره. /
 نویسنده: الراغب الأصفهاني، جلد: ۱ صفحه: ۴۲۱
 ۳. ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه کبر.
 ۴. به عنوان نمونه رجوع شود به:

<https://www.pasokh.org/fa/Book/View/812-/:/1817/D8/AA/D983/://D8/A8/D8/B1>

۵. خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، حدیث چهارم، کبر
 ۶. پایگاه اطلاع رسانی ناصر مکارم شیرازی، تکبر در برابر خدا، تکبر در مقابل بندگان خدا، تکبر در مقابل
 دستور پیامبر صلی الله علیه وآله و تکبر در مقابل حق
<http://www.makarem.ir/main.aspx?typeinfo=2&lid=0&catid=20922&mid=78214>

برای اثبات این که وجه اصلی تکبر، حق‌گریزی است، به چند روایت در تعریف تکبر و نظر علما در روایات و ترجمه‌های آیاتی که کلمه کبر در آن آمده می‌پردازیم. ابن منظور در لسان العرب می‌گوید:

وَالِاسْتِكْبَارُ: الْإِمْتِنَاعُ عَنِ قَبُولِ الْحَقِّ مُعَانَدَةً وَتَكْبُراً.^۱

استکبار یعنی نپذیرفتن حق از روی عناد و تکبر.

طباطبائی نیز استکبار را به اصرار بر نشنیدن سخن حق و پذیرفتن دعوت الهی تفسیر می‌کند.^۲ مجلسی چندین بار درباره کبر با کلماتی نظیر عبارت زیر می‌نویسد:

هوأن يتجبر عند الحق فلا يراه حقا، وقيل: هوأن يتكبر عن الحق فلا يقبله^۳

کبر این است که نزد حق تجبر کند و حق را حق نداند و گفته شده: همان تکبر در برابر حق است که آن را قبول نکند.

ملا صالح مازندرانی، در شرح الکافی می‌نویسد:

فَمَنْ اسْتَكْبَرَ أَذْبَرَ عَنِ الْحَقِّ^۴، لأن الكبر صفة ردية توجب إخفاء الحق والإدبار عنه بل أصل الاستكبار إدبار وهو مع ذلك مستلزم لصفات رذيلة أخرى موجبة للإدبار عن الحق.^۵

هر که استکبار ورزد، از حق روی برگرداند، چرا که کبر صفتی پست است که باعث مخفی کردن حق و گریختن از آن می‌شود بلکه حقیقت استکبار گریختن است، و مستلزم صفات پست دیگری است که باعث پشت کردن به حق می‌شود.

در صفت تکبر، وزن قباحت حق‌گریزی بیش از خود بزرگ بینی است. بعضی از صاحبان

کتب لغت نظیر راغب اصفهانی نیز به این موضوع اشاره نموده‌اند.

وأعظم التكبر: التكبر على الله بالإمتناع من قبول الحق والإذعان له بالعبادة.^۶

۱. ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۲۶.

۲. طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۰.

۳. مرآة العقول، ج ۱۱، ص ۱۵۹.

۴. نظر مرحوم کلینی: الکافی، ج ۲، ص ۳۹۴.

۵. شرح الکافی، مازندرانی، ج ۱۰، ص ۸۶.

۶. الراغب الأصفهانی، ج ۱، ص ۴۲۱.

بالاترین تکبر، تکبر بر خدا با امتناع از پذیرش حق و اعتراف بر عبادت اوست. حاصل آنکه، «کبر» به معنای امتناع از پذیرش حق از روی عناد است.^۱ به بیانی دیگر کبر انکار حق است؛ گاه در برابر خلق، گاهی مقابل حق متعال و... در روایات زیر کبر با تعابیری نظیر: ترک الحق، بَطْر الحق، سَفَه الحق، جحد الحق و انکار الحق به روشنی در معنای حق‌گریزی آمده است.

روایت اول:

امیرالمومنین علی علیه السلام در کلامی کوتاه این دو وجه از معنای تکبر را کنار هم آورده، می‌فرمایند:

الْكِبْرُ أَنْ تَغِيصَ النَّاسَ وَتُسْفِهَ الْحَقَّ؟

تکبر، این است که مردم را تحقیر کنی و حق را خوار شماری.

روایت دوم:

در روایتی مشابه، کبر با ادات حصر توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همان گونه تعریف شده است:

إِنَّمَا الْكِبْرُ مَنْ سَفِهَ الْحَقَّ وَغَمَصَ النَّاسَ بِعَيْنِهِ.^۳

کبر فقط این است که کسی حق را حقیر شمارد و مردم در چشمش خوار باشند.

در روایتی از حضرت صادق علیه السلام معنای سفه الحق، روشن تر ذکر شده است.

روایت سوم:

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قُلْتُ لَهُ: مَا الْكِبْرُ؟ فَقَالَ: أَغْظَمُ الْكِبْرُ أَنْ تَسْفِهَ الْحَقَّ وَتَغْمِصَ النَّاسَ. قُلْتُ: وَمَا سَفَهُ الْحَقِّ قَالَ: يَجْهَلُ الْحَقَّ وَيَطْعُنُ عَلَى أَهْلِهِ.^۴

۱. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۷۹.

/ https://hawzah.net/fa/Article/View/99776/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%DA%A9%D8%A8%D8%A7%D8%B1-%D988-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%B6%D8%B9%D8%A7%D981-%D8%AF%D8%B1-%D982%D8%B1%D8%A2%D986/?rcIds=98571

۲. الکافی (ط-الاسلامیه)، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۳۴.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۰.

«عبد الاعلی»، گوید: به امام صادق ع عرض کردم: کبر چیست؟ فرمود: بزرگترین درجه کبر این است که حق را سبک شمارد و مردم را خوار پنداری، گفتیم: سبک شمردن حق چیست؟ فرمود: در برابر حق نادانی کنی و براهل آن طعنه زنی.

در علم اخلاق، تکبری یکی از اسباب غضب الهی به شمار می‌آید.^۱ حتی منشأ سایر رذایل دانسته شده^۲ و با شرک در یک مرتبه قرار گرفته است^۳ که اینها بیشتر می‌تواند تاوان حق‌گریزی باشد تا خود بزرگ بینی. در احادیث وارد از معصومان سلام الله علیهم که در مذمت این صفت رذیله سخن به میان آورده اند، همین بس که اگر به مقدار ذره ای (مثقال) کبر در وجود انسان مؤمن باشد، همان مقدار کم او را به مهلکه خواهد انداخت، زیرا که کبر به هر مقدارش تاثیر منفی خود را خواهد گذاشت. رسول گرامی اسلام ص می‌فرمایند:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ.^۴

کسی که مثقال ذره ای تکبر در قلبش باشد، وارد بهشت نمی‌شود.

ولی آیا منظور از این کبر، کما این که برخی شارحان گفته‌اند^۵ هر نوع تکبری است؟ روایات چهارم، پنجم، هفتم، هشتم و نهم نشان می‌دهد در آن کبری که کیفر دوزخی شدن دارد، عامل مهم و تعیین کننده، حق‌گریزی است.

روایت چهارم:

ابوذر غفاری از رسول خدا ص درباره کبر می‌شنود: ای ابوذر! هر کس بمیرد و در دلش ذره ای تکبر باشد، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند مگر این که پیشتر توبه کند. ابوذر می‌گوید: من زیبایی را دوست دارم، حتی دوست دارم بند تازیانه ام و دوال کفشم

۱. نصیرالدین طوسی، ص ۱۷۶.

۲. غزالی، ۱۳۶۱ ش، ص ۲۵۳-۲۵۴؛ ابشیهی، ج ۱، ص ۲۸۴؛ حارثی، ص ۲۰۲.

۳. ماوردی، ص ۲۳۱؛ ابن قیم جوزیه، ص ۲۱۴.

۴. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۹۴.

۵. درس حدیث استاد محسن فقیهی / 98 / <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/faqih/hadis/98/981025>

زیبا باشد. آیا از این حالت، بیم کبر و خود پسندی می‌رود؟ حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند:

كَيْفَ تَجِدُ قَلْبَكَ؟ قَالَ: أَجِدُهُ عَارِفًا لِلْحَقِّ مُطْمَئِنًّا إِلَيْهِ، قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ بِالْكِبَرِ، وَلَكِنَّ الْكِبْرَانَ تَتْرُكُ الْحَقَّ وَتَتَجَاوَزُهُ إِلَى غَيْرِهِ وَتَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَلَا تَرَى أَنَّ أَحَدًا عَرَضُهُ كَعَرَضِكَ وَلَا دَمُهُ كَدَمِكَ.^۱

فرمود: دلت را چگونه می‌یابی؟ عرض کرد: آن را شناسای حق و آرام گرفته بدو می‌یابم. فرمود: پس این حالت، کبر نیست. بلکه کبر، آن است که حق را فروگذاری و به ناحق روی آوری و به مردم با این دید نگاه کنی که هیچ کس آبرویش چون آبروی تو و خونش چون خون تو نیست.

روایت پنجم

این روایت نیز به طور کامل و به روشنی مدعای ما را اثبات می‌کند: (تکبری که مایه حق‌گریزی است، مستوجب عذاب است).

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنَ الْكِبْرِ. قَالَ: فَاسْتَرْجَعْتُ. فَقَالَ: مَا لَكَ تَسْتَرْجِعُ؟ قُلْتُ: لِمَا سَمِعْتُ مِنْكَ. فَقَالَ: لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ. إِنَّمَا أَعْنِي الْجُحُودَ، إِنَّمَا هُوَ الْجُحُودُ.^۲

از محمد بن مسلم، از امام باقر یا امام صادق عَلَيْهِمَا السَّلَامُ روایت است که فرمود: هر که در دلش به اندازه دانه خردلی کبر باشد، به بهشت نمی‌رود. [محمد بن مسلم] گوید: من گفتم: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». فرمود: چرا گفتمی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؟ گفتم: برای آنچه از شما شنیدم. فرمود: چنان نیست که تو پنداشتی، مقصود من، جحود و انکار است، کبر، عبارت از جحود^۳ و انکار (حق) است.

۱. بحار الأنوار: ج ۷۷، ص ۷۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳. جحود و انکار نیز همان حق‌گریزی است.

ملا صالح مازندرانی، در شرح الکافی خود درباره این حدیث می‌نویسد:

المراد بالكبر انكار الحق، أو انكار أمره و حكمه^۱

منظور از کبر، انکار حق یا انکار امر و حکم آن است.

عبد الله بن طلحه گوید: حضرت صادق علیه السلام در کلامی، کبری را که مایه عذاب است، منحصر در انکار حق می‌دانند و ایمان را فقط اقرار به حق.

روایت ششم

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ. وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ عَبْدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَلْبَسُ الثُّوبَ وَيَرْكُبُ الدَّابَّةَ، فَيَكَادُ يَعْرِفُ مِنْ نَفْسِهِ الْكِبَرَ. قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ بِكِبَرٍ. إِنَّمَا الْكِبَرُ انْكَارُ الْحَقِّ وَالْإِيْمَانُ إِقْرَارٌ بِالْحَقِّ.^۲

بنده‌ای که به اندازه دانه خردلی تکبر در دلش باشد، به بهشت در نیاید و بنده‌ای که به اندازه دانه خردلی ایمان در دلش باشد به دوزخ در نیاید. عرض کردم: فدایت شوم؛ چون مرد جامه برتن می‌کند و بر مرکب سوار می‌شود، اندکی احساس تکبر می‌کند. امام علیه السلام فرمود: این کبر نیست. کبر، انکار حق و ایمان، اقرار به حق است.

روایت هفتم

إِنَّمَا الْكِبَرُ مَنْ تَكَبَّرَ عَنْ وِلَايَتِنَا، وَأَنْكَرَ مَعْرِفَةَ أَنْمَتِنَا. فَمَنْ كَانَ فِيهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ ذَلِكَ، لَمْ يَدْخُلْهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ أَقْرَبَ مَعْرِفَةَ نَبِيِّنَا وَأَقْرَبَ بِحَقِّنَا، لَمْ يَدْخُلْهُ النَّارَ.^۳

فقط و فقط کبر، از آن کسی است که از ولایت ما سر باز زند و منکر معرفت ما گردد. پس هر که ميثقال حبه ای از خردل در دلش چنین باشد، به بهشت وارد

۱. شرح الکافی، مازندرانی، ج ۹، ص ۳۲۶.

۲. معانی الأخبار، ج ۱، ص ۲۴۱؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ۲، ص ۲۲۱.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۳۵.

نمی‌شود، و هر که اقرار به معرفت نبیّ ما و حق ما داشته باشد به جهنم وارد نمی‌شود.

در سه روایت یادشده، تأکید بر ریشه خودبزرگ بینی است. در روایت اول به معنای حق‌گریزی اشاره دارد و روایت سوم یکی از بزرگ‌ترین مصادیق حق‌گریزی یعنی ولایت‌ناپذیری را بیان می‌نماید.

با این توصیفات باید دست کم تکبر را در روایاتی که عقوبت کبر را جهنم می‌داند، به معنای گردن‌کشی در برابر حق تفسیر کرد. مثلاً از امام صادق علیه السلام درباره کمترین «الحاد» سؤال شد. حضرت فرمود:

إِنَّ الْكِبْرَ أَذْنَاهُ^۲؛

کمترین درجه کفر و الحاد، تکبر است.

بعضی از موارد خودبزرگ بینی عبارتند از: خودداری کردن از همنشینی با کسی، یا هم‌خواری با او، یا امتناع در هم‌نشستن با او، یا رفاقت او، و انتظار سلام کردن و توقع پیش‌افتادن از او در راه رفتن، و تقدّم بر او در نشستن و توجه به او در سخن گفتن و به حقارت با او سخن گفتن و پند و موعظه او را بی‌ارزش دانستن یا راه رفتن از سر خود بزرگ بینی^۳. امیرالمؤمنین علی علیه السلام حکمت خلقت این عالم را - که تربیت بشرو رشد او به سمت کمال است - در دوری از کبر و خودخواهی می‌داند:

وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَخْتَبِرُ عِبِيدَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَتَعَبَّدُهُمُ بِالْوَأْنِ الْمَجَاهِدِ وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ؛ إِخْرَاجاً لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَإِسْكَاناً لِلتَّدَلُّلِ فِي أَنْفُسِهِمْ، وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَاباً فَتْحاً إِلَى فَضْلِهِ وَأَسْبَاباً ذُلّاً لِعَفْوِهِ وَ فِتْنَةً كَمَا قَالَ «الم»،

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًّا لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ سَقَرٌ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ؛ به راستی در جهنم سرزمینی است برای متکبران به نام سقر که از شدت حرارتش به خدا شکایت می‌کند.

۲. الکافی ج ۲ ص ۳۰۹

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من تعظّم فی نفسه و اختال فی مشیه لقی الله و هو علیه غضبان؛ هر کس خود را بزرگ بداند و در راه رفتن تکبر کند، خدا را در حالی که از او غضبناک است ملاقات می‌کند. جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۰۲.

«أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتَّكِبُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»^۱

ولی خواست خداوند عز و جلّ چنین است که بندگان را به سختی‌های گوناگون بیازماید، و به انواع کوشش‌ها، به بندگی و ادارشان سازد، و آنها را به مسائلی گوناگونی که خاطرپسند نیست آزمایش کند؛ تا کبر را از دلشان بزدايد، و خواری و فروتنی را در جانهاشان جایگزین فرماید، و بدین وسیله این آزمایش را درهای گشاده به سوی احسان، و سایل آسان برای عفو و بخشش و آزمایشش قرار دهد، همچنان که فرموده است: «الم. آیا مردم پنداشتند که واگذاشته می‌شوند وقتی می‌گویند: ایمان آوردیم و آنها امتحان نشوند؟ و به تحقیق آنها را که پیش از اینان بودند، امتحان کردیم، پس البته خداوند می‌داند آنها را که راست گویان و دروغگویان اند.

ابتلائات یاد شده بدین معناست که با این آزمایش‌ها نفس تربیت شود تا در مقابل حق خاضع گردد، هم چنان که خود ایشان می‌فرمایند:

طَلَبْتُ الْخُضُوعَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بَقْبُولِ الْحَقِّ. اِقْبَلُوا الْحَقَّ، فَإِنَّ قَبُولَ الْحَقِّ يُبَعِّدُ مِنَ الْكِبْرِ^۲.

امیرالمؤمنین علی عليه السلام فرمود: فروتنی را جستیم و آن را جز در پذیرش حق، نیافتیم. پس حق پذیر باشید؛ زیرا پذیرش حق [انسان را] از تکبر دور می‌سازد.

تکبر به معنای حق‌گریزی، پست‌ترین صفت نکوهیده

بر اساس آن چه گذشت، منظور از تکبری که صاحب ذره‌ای از آن (بر اساس برخی روایات) وارد بهشت نمی‌شود^۳، تکبری است که موجب انکار حقایق شود (انکار حقایقی چون خدای سبحان، انبیاء و اوصیاء عليهم السلام و بی‌اعتنایی به فرامین

۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۸؛ با اشاره به آیات ۱ تا ۳ سوره عنکبوت.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۶ ص ۳۹۹.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۰؛ ثواب الأعمال، ص ۲۶۴، ح ۴؛ الزهد، ص ۱۲۹، ح ۱۶۵.

آن‌ها و گردنکشی در برابر آن‌ها) ۱. مثلاً فرموده‌اند: در دوزخ درّه‌ای برای متکبران وجود دارد که به آن سَقَر گویند. سقراز شدت گرمای خود به درگاه خدا شکایت برد و درخواست کرد که به او اجازه نفس کشیدن دهد، پس نفسی کشید و دوزخ را شعله‌ور ساخت. ۲. این جایگاه حق‌گریزان است که هر چه حقی بزرگتر باشد، نپذیرفتن آن سنگین‌تر.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره حق‌گریزی می‌فرماید:

فَلَا تَنْفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّاحِبِ مِنَ الْأَجْرَبِ، وَ الْبَارِي مِنْ ذِي السَّقَمِ ۲.

از حق مگریزید، آن‌گونه که انسان سالم از شخص گریز و تندرست از بیمار می‌گریزد.

در تایید این مدعا که ریشه کبر، سرباز زدن از پذیرش حق است باید گفت: مرحوم فیض کاشانی چند عمل را برای درمان تکبر پیشنهاد می‌کند. یکی از آنها که می‌رساند وی نیز تکبر را حق‌گریزی و راه درمان را تواضع در برابر حق می‌داند، این است:

با برخی دوستان و هم‌عصران به مناظره پردازد. اگر حق از زبان آنها ظاهر شد و به راحتی پذیرفت، نشانه عدم تکبر است و اگر زیر بار نرفت، بداند ریشه‌های تکبر باقی است. ۴.

در اینجا به روایاتی درباره تکبر - که تأکید بر ریشه حق‌گریزی دارد - اشاره می‌کنیم:

روایت ۱: سرآمد هر طغیان و معصیتی:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

إِحْدَرُوا الْكِبْرَ، فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَ مَعْصِيَةُ الرَّحْمَنِ ۵.

از کبر پرهیزید که سرآمد هر سرکشی و معصیت خداست.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۰؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۱؛ الزهد، ص ۱۸۴؛ المحاسن، ص ۱۲۳.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۴. پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، صص ۶۳ - ۶۵.

۵. عیون الحکم، ج ۱، ص ۱۰۳.

روایت ۲: بزرگترین گناهان، مادر عیوب^۱ و لباس ابلیس

آن حضرت می‌فرمایند:

إِيَّاكَ وَالْكِبْرَ، فَإِنَّهُ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ وَالْأَمُّ الْغُيُوبِ وَهُوَ حَلِيَّةُ إِبْلِيسَ؛^۲

بر توباد دوری از کبر، زیرا آن از بزرگترین گناهان و دردناک‌ترین عیب و لباس ابلیس است.

روایت ۳: زشت‌ترین اخلاق

امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند:

أَفْبِيحُ الْخُلُقِ التَّكْبَرُ؛^۳

قبیح‌ترین خلق و خوی، تکبر است.

روایت ۴: بدترین آفات عقل: کار حق تشخیص حق و باطل است، پس حق‌گریزی می‌شود

بدترین آفت عقل.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند:

شَرُّ آفَاتِ الْعَقْلِ الْكِبْرُ؛^۴

بدترین آفات عقل، کبر است.

روایت ۵: مایه ظهور ذائل

امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند:

التَّكْبَرُ يُظْهِرُ الرَّذِيْلَةَ؛^۵

تکبر رذیله [اخلاقی] را ظاهر می‌سازد.

۱. تعبیر آلم العیوب در مورد حقد هم از امیرالمومنین نقل شده است که محتمل است اینجا هم حقد و کینه نسبت به حق، دردناک‌ترین عیب باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام: الْحَقْدُ أَلَمُ الْغُيُوبِ. غرر

الحکم ج ۱ ص ۵۳

۲. غررالحکم، ج ۱، ص ۱۶۶.

۳. غررالحکم، ۲۸۹۸.

۴. غررالحکم، ج ۱، ص ۴۱۲.

۵. غررالحکم، ص ۵۲۳.

این که کبر را از اصول کفر بر شمرده اند^۱ نه فقط به جهت خود بزرگ بینی شیطان است، بلکه بدین جهت است که اول بار او حاضر نشد که زیر بار حق برود؛ یعنی او در مقابل حقیقتی به نام فرمان الاهی سر باز زد و حق گریزی نمود.

بررسی آیات تکبر

قرآن کریم تکبر را از صفات بسیار نکوهیده بشر شمرده است. در برخی آیات نیز با کلمات مستکبر^۲ و استکبار^۳ و خرامنده^۴ فخر فروش (مُخْتَالٍ فَخُورٍ)^۵ به این معنا اشاره می‌کند. در آیه ۷۲ سوره زمر، فرشتگان عذاب از میان تمام رذایل انسان بر تکبر دوزخیان تأکید دارند.

البته می‌توان در آیاتی که به تکبر در رویکرد و رفتار انسانها نسبت به هم اشاره دارد، بر معنای خود بزرگ بینی^۶ تکیه کرد؛ اما در آیاتی که این مقایسه مطرح نیست و دوزخ را جایگاه متکبران معرفی می‌کند^۷، حق گریزی و تسلیم حق نشدن پرننگ است. استکبار در برابر آیات یا عبادات در قرآن هم یعنی گریختن از حقی به نام آیات یا عبادات. در حدیثی از پیامبر هم با اشاره چند آیه، منظور از کبر، سر باز زدن از حقیقت بندگی عنوان شده است:

وَقَدْ ذَمَّ اللَّهُ تَعَالَى الْكِبْرَ فِي مَوَاضِعَ مِنْ كِتَابِهِ وَذَمَّ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، فَقَالَ: سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ. وَقَالَ: مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ. وَقَالَ: الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ. وَقَالَ: فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ. وَقَالَ: كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ. وَقَالَ: وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ^۷.

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲. نحل: ۲۳.

۳. نساء: ۱۷۳.

۴. لقمان: ۱۸؛ حدید: ۲۳.

۵. وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ - أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ، بقره: ۱۳.

۶. نحل: ۲۹؛ زمر: ۶۰، ۷۲؛ غافر: ۷۶.

۷. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۹.

خدای متعال کبر و خودپسندی را در چند موضع از کتابش نکوهیده و همچنین هرستمگر معاند را؛ چنان‌که می‌فرماید: سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ؛ و فرموده است: آن‌ها که از عبودیت و بندگی او، روی برتابند و تکبر کنند، به زودی همه آن‌ها را [در قیامت] نزد خود جمع خواهد کرد.^۱ نیز فرموده است: امروز در برابر دروغ‌هایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید!^۲ نیز فرموده است: چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران.^۳ فرموده است: این‌گونه خداوند بر دل هر متکبر جباری مهر می‌نهد.^۴ نیز فرموده است: و آن‌ها [از خدا] تقاضای فتح و پیروزی [بر کفار] کردند و [سرانجام] هر گردنکش منحرفی نومید و نابود شد.^۵

علاوه بر آنچه گفته شد، آیات فراوانی از قرآن، خطر تکبر در برابر حق را گوشزد کرده است که در کتاب فرهنگ قرآن^۶ با عنوان «تکبر در برابر حق» به پنج نمونه و ما هم در اینجا به چند نمونه به عنوان شاهد مدعا اشاره می‌کنیم.

آیه اول:

اشاره صریح به این که متکبران زیر بار آیات الهی نمی‌روند و آن را تکذیب می‌کنند.

سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ^۷

به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود منصرف می‌سازم. آنها چنان هستند که اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان

۱. نساء: ۱۷۲.

۲. انعام: ۹۳.

۳. زمر: ۷۲.

۴. غافر: ۳۵.

۵. ابراهیم: ۱۵.

۶. فرهنگ قرآن، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ج ۱۱، ص ۲۸۱.

۷. اعراف: ۱۴۶.

نمی‌آورند و اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود برمی‌گیرند. همه اینها به خاطر آن است که [از روی تکبراً آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.

در این آیه مراد از تکبر، به شهادت مترجمان حق گریزی است، چرا که انسان می‌تواند به مراتبی خودبزرگ بین باشد اما به آیات الهی ایمان آورد اما آنچه باعث ضلالت و تکذیب آیات پروردگار می‌شود، همان تکبر در برابر حق است.

آیه دوم:

أَفَلَمْ يَأْتِكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِقْنَا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ
 آیا هر پیامبری که از طرف خدا دستوری برخلاف هوای نفس شما آمد، سرکشی نموده از روی حسد گروهی را تکذیب می‌کنید و جمعی را به قتل می‌رسانید؟ روشن است که اینجا مراد از تکبر، خود بزرگ بینی در مقابل دیگران نیست؛ بلکه گردن کشی در برابر حق، نادیده گرفتن حق و مخالفت با آن از روی تبعیت هوا است.

آیه سوم:

وَلَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ
 یقیناً سرسخت‌ترین مردم را در کینه و دشمنی نسبت به مؤمنان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت؛ و البته نزدیک‌ترینشان را در دوستی با مؤمنان، کسانی می‌یابی که گفتند: ما نصرانی هستیم. این واقعیت برای آن است که گروهی از آنان کشیشان دانشمند و عابدان خدا ترس‌اند، و آنان (در پیروی از حق) تکبر نمی‌کنند. این تواضع در برابر حق است که باعث می‌شود کشیشان به مؤمنان نزدیک گردند. همان گونه که ملاحظه شد در ترجمه، این مترجمان قرآن کریم، استکبار را تکبر در برابر حق ترجمه نموده‌اند.^۳

۱. بقره: ۸۷.

۲. مائده: ۸۲.

۳. به عنوان نمونه رجوع شود به ترجمه آقایان سید جلال‌الدین مجتبوی، ص ۱۲۱، حسین انصاریان،

آیه چهارم:

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.

در حقیقت آنان که درباره نشانه‌های خدا بی‌آنکه حجتی برایشان آمده باشد به مجادله برمی‌خیزند، در دل‌هایشان جز تکبر نیست [و] آنان به آن [بزرگی که آرزویش را دارند] نخواهند رسید. پس به خدا پناه جوی، زیرا او خود شنوای بیناست.

آیه پنجم:

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كِبْرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطَّبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ مُتَكَبِّرِينَ جَبَّارِينَ.

آنانی که بدون هیچ دلیلی با آیات الهی به مجادله برمی‌خیزند، در نتیجه نزد خدا و اهل ایمان سخت مورد غضب‌اند. بدین گونه است که خداوند بردل هر متکبر جباری مهر می‌زند.

در این آیه هم به ارشاد روایت روشن می‌شود که تکبر مورد نظر آیه شریفه، خود بزرگ بینی صرف نیست، بلکه منظور سرباز زدن از حقایقی چون معاد و حقانیت اهل بیت پیامبر ﷺ است:

روحیه استکبار و برتری جویی سبب می‌شود که متکبر در برابر حق خضوع نکند و با آن درافتد.^۳

امام صادق عليه السلام در مورد این آیه فرموده‌اند:

إِنَّ فِي النَّارِ لَنَارًا تَتَعَوَّذُ مِنْهَا أَهْلُ النَّارِ؛ مَا خُلِقْتُ إِلَّا لِكُلِّ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَ لِكُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَ لِكُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ، وَ كُلِّ نَاصِبٍ لِأَلِ مُحَمَّدٍ.

ص ۱۲۱، احمد کاویان پور، ص ۱۲۱، سید علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، ج ۱، ص ۲۴۰، حسین مستفید، در محضر قرآن کریم، ج ۲، ص ۱۳۱

۱. غافر: ۵۶.

۲. غافر: ۳۵.

۳. اخلاق اسلامی، یوسفیان، نعمت الله؛ الهامی نیا، علی اصغر، ج ۲، ص ۴۳.

۴. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۲۹۵؛ نورالثقلین؛ با اندک تفاوت لفظی.

در دوزخ آتشی است که دوزخیان از آن فرار می‌کنند برای هر متکبری و هر گردنکش منحرفی و برای هر شیطان سرکشی و برای هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی‌آورد و برای همه دشمنان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، آفریده شده است.

آتش دوزخ برای معاندان است و کسانی که زیر بار حقیقتی به نام روز حساب نمی‌روند. آیه ششم:

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ^۱

معبود شما معبودی یگانه است؛ پس کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، دل‌هایشان [حق را] انکار می‌کند، و آنان مستکبرند.

در مقاله‌نگاهی گذرا به دنیا و آخرت در آئینه آیات و روایات می‌خوانیم:

منظور، تکبر از قبول حق است. در حقیقت بدترین گونه استکبار هم همین نوع است، چرا که تمام راه‌های هدایت را به روی انسان می‌بندد و او را در تمام عمر در بدبختی و گناه و بی‌ایمانی می‌گذارد.^۲

امام باقر علیه السلام، ذیل این آیه شریفه، استکبار را سرباز زدن از حق بزرگی به نام ولایت امیرالمومنین علی علیه السلام می‌دانند:

وَأَمَّا قَوْلُهُ: فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ؛ فَإِنَّهُ يَعْنِي لَا يُؤْمِنُونَ بِالرَّجْعَةِ أَنَّهَا حَقٌّ. وَأَمَّا قَوْلُهُ: قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ؛ فَإِنَّهُ يَعْنِي قُلُوبُهُمْ كَافِرَةٌ وَأَمَّا قَوْلُهُ: وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ؛ فَإِنَّهُ يَعْنِي عَنْ وِلَايَةِ عَلِيِّ علیه السلام مُسْتَكْبِرُونَ^۳

و سخن خداوند که فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ، یعنی آن‌ها ایمان ندارند که رجعت و بازگشت، حقیقت است. و این قسمت از آیه: قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ یعنی اینکه قلب‌های آن‌ها کافر (پوشاننده حق) است. وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ یعنی آن‌ها ولایت علی علیه السلام را نمی‌پذیرند (و از آن روی می‌گردانند)

۱. نحل: ۲۲.

۲. نوشته حسین فقیه؛ نشریه معرفت، شماره ۶۲، ص ۱۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱۰۳؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۵۶.

آیه هفتم:

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ^۱.

کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و در برابر آن تکبر ورزیدند، [هرگز] درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود و [هیچ‌گاه] داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد! این‌گونه، گنهکاران را جزای می‌دهیم.

اینجا هم مراد از مستکبران کسانی چون خوارج هستند که حق‌گریزی کردند و بر امام زمانشان شوریدند نه خود بزرگ بینان، چنانکه امام باقر علیه السلام این‌گونه فرمودند:

نَزَلَتْ فِي طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ وَالْجَمَلُ جَمَلُهُمْ.

این آیه درباره طلحه و زبیر نازل شده است. و جمل در آیه جمل آنان است.^۲

آیه هشتم:

در حکایت ولید بن مغیره آمده است:

او از بزرگان قریش و عالمان آنان بود. وقتی قریشیان با توفیق پیامبر صلی الله علیه و آله در دعوت مواجه شدند، به ولید متوسل گشتند و راه چاره طلبیدند. بنا بر روایتی، او خود نیز در مسجد الحرام سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیده و تحت تأثیر قرار گرفته بود و میان مردم شایع شده بود که اسلام آورده است. بزرگان قریش نزد او رفتند و نظرش را درباره قرآن جویا شدند. او پس از تفکری طولانی نتوانست تسلیم حق شود و استکبار ورزید و در برابر حق ایستاد و با این که می‌دانست سخن پیامبر صلی الله علیه و آله نه شعراست، نه کهان است و نه سحر، آن را سحر معرفی کرد.^۳

قرآن در این باره می‌فرماید:

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ * فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ قَاتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ نَظَرَ * ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ * ثُمَّ أَدْبَرَ

۱. اعراف: ۴۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۱۰۶؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۷.

۳. استکبار و استضعاف در قرآن؛ سروش، محمد؛ حیدری، احمد، ج ۱، ص ۵۸.

وَاسْتَكْبَرَ* فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِسْحَرِيُوتٌ* إِنَّ هَذَا الْاَقْوَلُ الْبَشَرِ*^۱

آری، او برای مبارزه با قرآن اندیشید و جوانب کار را سنجید و طرحی افکند. مرگ بر او باد، چگونه سنجید و طرحی افکند. پس از آن نگرست تا رأی خود را باز گوید. آن گاه اخم کرد و چهره در هم کشید. سپس [به حق] پشت کرد و تکبر ورزید و گفت: این قرآن چیزی جز افسونی برگرفته از جادوگران نیست. این چیزی جز سخن بشر نیست.^۲

کما این که امام باقر علیه السلام درباره این آیات از حق‌گریزی با تعبیری دیگر ذکر کرده، فرمودند: هَذَا يَعْنِي تَدْبِيرَهُ وَنَظَرَهُ وَفِكْرَتَهُ وَاسْتِكْبَارَهُ فِي نَفْسِهِ وَادِّعَاءَهُ الْحَقَّ لِنَفْسِهِ دُونَ أَهْلِهِ.^۳

منظور، تدبیر و نگاه و فکر و استکبار است که در نفس خویش می‌دید و ادعا می‌کرد که حق، مخصوص اوست و آن را صفت اهل حق نمی‌دانست.

جمع بندی

کبر که به خود بزرگ بینی معنا می‌شود، ریشه بسیار مهمی دارد که حق‌گریزی است. این صفت، زیربنایی می‌شود تا شخص مردم را تحقیر کند، و اساساً حق را سبک شمارد.^۴

در این میان، بی‌اعتنایی به حق، بزرگترین عامل تکبر است که در فرهنگ دینی ما بسیاری اوقات، تکبر به آن، معنا شده. سبک شمردن حق، آن است که حق را نشناسد و بر اهل آن طعنه زند.^۵ هر کس چنین کند، با خدای عز و جلّ درباره ردای خاص او (کبریایی خدا) ستیزه کرده است. پس لازم است درباره صفت مذموم و بسیار قبیح

۱. مدثر: ۱۸-۲۵.

۲. ترجمه مکارم شیرازی.

۳. بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۲۵.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۰؛ معانی الأخبار، ص ۲۴۲.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۱.

۶. الکافی، ج ۲، ص ۳۱.

تکبر که توالی فاسده فراوان دارد، علاوه بر معنای رایج خود بزرگ بینی، به ریشه نفسانی حق‌گریزی توجه بیشتری شود.

از مجموع روایات به دست آوردیم که تکبر مورد نهی قرآن و معصومان علیهم‌السلام مستوجب عذاب دانسته شده، غالباً تکبری است که با انکار حق آمیخته است؛ مثلاً این که انسان در مقابل بزرگترین حق که خدای متعال است گردنکشی کند، و یا زیر بار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا اوصیای او علیهم‌السلام نرود.

مطالب یاد شده، توجه بیش از پیش ما را به جایگاه مهم «حق‌پذیری» در ساختار ایمان و دین‌داری جلب می‌کند.

فهرست منابع:

- قرآن کریم
نهج البلاغه
- إمام العسکری علیه‌السلام، التفسیر المنسوب إلى إمام العسکری علیه‌السلام، برعاية: السيد محمد باقر الموحد الأبطحي
الناشر: مدرسة الإمام المهدي عجل الله فرجه الشريف
الأمدي، عبدالواحد، غرر الحكم و درر الكلم، تحقيق السيد مهدي الرجائي، قم، مؤسسة دار الكتاب الاسلامي، ۱۴۲۹ق.
- ابن قيم جوزيه، شمس الدين ابو عبد الله، محمد بن ابى بكر بن ايوب زُرعي، زاد المعاد في هدى خير العباد؛
مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت، الطبعة: السابعة والعشرون، ۱۴۱۵هـ/ ۱۹۹۴م
ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين، لسان العرب، دار صادر - بيروت، الطبعة:
الثالثة - ۱۴۱۴هـ
- ابشيهي، ابو الفتح بهاء الدين محمد بن احمد، المستطرف في كل فن مستطرف، الناشر: عالم الكتب -
بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹هـ
- انصاريان، حسين، ترجمه قرآن، تهران: سازمان دارالقرآن كريم نشر تلاوت، ۱۳۹۳ش.
- بحراني، سيد هاشم، البرهان في تفسير القرآن، سيد هاشم بحراني، تحقيق: الدراسات الاسلامية، قم،
بعثت، اول، ۱۴۱۶ق.
- جوهری، اسماعيل ابن حماد، أبو نصر، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، محقق: احمد عبد الغفور، دار
العلم للملايين، بيروت، ۱۴۰۷ق

- حارثی، محمد بن حسین بن عبد الصمد، الاربعون حدیثاً. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ق.
- خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۴ دیلمی، حسن بن ابی الحسن، إرشاد القلوب، ناشر: الشریف الرضی، سال چاپ: ۱۴۱۲ ق، نوبت چاپ: اول
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، المحقق: صفوان عدنان الداودی، دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ
- سروش، محمد؛ حیدری، احمد، استکبار و استضعاف در قرآن، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، پژوهشکده تحقیقات اسلامی
- شهید ثانی، زین الدین بن نورالدین علی بن احمد عاملی جُبعی، منیة المرید فی أدب المفید و المستفید، مؤسسه نشر اسلامی.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معانی الأخبار، محقق: علی اکبر الغفاری، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسین، قم، الطبعة الأولى ۱۳۶۱ ش.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ ق، چاپ دوم
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، عیون أخبار الرضا، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ش
- طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳ ش
- طبرسی، فضل بن حسن بن فضل، تفسیر مجمع البیان، دار المعرفه بیروت - لبنان، ۱۴۰۸ ق
- طوسی، نصیرالدین، اخلاق ناصری، مصحح: ادیب تهرانی، نشر جاویدان، ۱۳۴۶ ش
- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، مصحح: موسوی جزائری، طبیب، دار الکتب، ۱۴۰۴ ق، چاپ سوم
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
- غزالی، محمد، کیمیای سعادت، ۱۳۹۳ ش
- فقیه، حسین، نشریه معرفت، ۱۳۷۰ ش
- فیض الاسلام اصفهانی، سید علی نقی، ترجمه قرآن، فقیه، ۱۳۷۸ ش.
- کاوایان پور، احمد، ترجمه قرآن، اقبال، ۱۳۸۳ ش
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین الحسنی البیرجندی، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۴۱۸ق. = ۱۳۷۶.

- مازندزانی، ملا صالح، شرح الکافی المازندرانی، مصحح: غفاری، علی اکبر، المكتبة الاسلامية، ۱۳۸۲ ق
 ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبيب، أدب الدنيا والدين، دار مكتبة الحياة، ۱۹۸۶ م
 مجتبوی، سید جلال‌الدین، ترجمه قرآن، حکمت، ۱۳۷۱ ش
 مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
 مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ هـ ق
 مستفید، حسین، در محضر قرآن کریم، انتشارات مرکز طبع و نشر قرآن کریم جمهوری اسلامی، ۱۳۹۳ ش
 مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش، چاپ نهم
 مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۳۷۳ هـ.
 نراقی، احمد، معراج السعاده، تهران: انتشارات رشیدی، ۱۳۶۲.
 نراقی، ملا محمد مهدی جامع السعادات، اعلمی، چاپ چهارم
 نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، بیروت،
 ۱۴۰۸-۱۴۲۹ هجری قمری
 هاشمی رفسنجانی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، فرهنگ قرآن، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۹۵ ق
 یوسفیان، نعمت‌الله؛ الهامی نیا، علی اصغر، اخلاق اسلامی، اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی نمایندگی
 ولی فقیه در سپاه، قم، ۱۳۷۶